

گفت‌وگوی «وطن امروز» با کاظم نظری درباره برگزاری رویداد تئاتر صاحب‌لان



صفحه ۸

پژوهش در تئاتر دینی

چهارشنبه ۱۴۰۲بان ۲۹ | ۲۶ ربيع الثانی ۱۴۴۶ | ۳۰ اکتبر ۲۰۲۴ | سال شانزدهم | شماره ۴۶۷ | صفحه ۵۰۰ | تهران

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR

وطن امروز

۱۹۰ سال و ۴۸ روز گذشت

دوئل جادوگر و تانک روس در راند نخست

سومین طلا در چنگ کامران؟

صفحه ۶

VATAN-E-EMROOZ | VOL.16 | NO.41671 | WED.OCT.30.2024 | ISSN:2008-2886

تیتراهای امروز

شورای رهبری حزب‌الله لبنان، نعیم قاسم را به عنوان چهارمین دبیرکل این حزب انتخاب کرد

شیخ مقاومت

۳۰ عملیات ضد اسرائیلی در روز توفانی مقاومت



صفحه ۲

کنست فعالیت سازمان آتروا در سرزمین‌های اشغالی را ممنوع اعلام کرد

گردن‌کشی نتانیاهاو علیه جهان

«وطن امروز» از علامت سؤال‌های موجود در کلیات لایحه بودجه گزارش می‌دهد

هزینه پایدار در آمد ناپایدار

صفحه ۲

خشم دشمنان از مشارکت ایران‌بان در کمک به مردم فلسطین و لبنان با اجرای پویش «ایران همدل»

پویش ایران

صفحه ۳

نگاه

رجز خوانی همسر شهید جهان‌دیده و وجه زنانه مقاومت

محمد رستم‌پور: «قول می‌دهم بی‌تابی نکنم، محکم باشم، صبور باشم، شبروز باشم. همسرم! شهادت مبارک‌تا تو برای همیشه تاریخ زنده‌ای و زنده خواهی ماند». «مگر ما از حضرت زهرا(س) بالاتریم؟ مگر ما در روزه‌ها نمی‌گرییم که ای کاش در کربلا بودیم تا جوانان‌مان را به یاری امام حسین علیه‌السلام می‌فرستادیم.» «نتانیاهاوی کیف بلدان من انتظار بازگشت پیکر شهید را هم نداشتیم، چرا که چشم به هدیه‌ای که در راه امام‌داده‌مان داشتیم.» اینها ۳۴ روز از سخنرانی ۳ همسر شهید امنیتی، مدافع حرم و طریق‌القدس است که در چند سال اخیر در فضای مجازی مورد توجه قرار گرفته است. آخری همین دیروز ادا شده، از زبان همسر شهید حمزه جهان‌دیده، شهید سرفراز حمله رژیم صهیونی به حریم ایران. هر ۳ به رعم آنکه بر زبان همسران شهید از تشی و سپاهی و بسیجی جاری شده، مضمون واحدی دارند، دینا از یک مغز و قلب صادر شده باشند. در همه سخنرانی‌های مادران و همسران شهدا در سالیان اخیر، زنان سوگوارای که عشق و همدم و تکیه‌گاه و هستی و آینده‌شان را از دست داده‌اند، از عمق قریاد می‌زنند فرزند‌ان‌مان را هم فدایی این راه و این مکتب می‌کنیم. درست مثل همسر شیخ‌خضر عدنان، شهید فلسطینی که پس از ۱۴ بار بازداشت، در نهایت اردیبهشت اسما

یادداشت

کبری آسویار: ۴ روز پس از ترور شهید سیدحسین نصرالله،

ایران آتش موشک‌هایش را که در انتظار آتش‌بس در غزه و لبنان خاموش نگه داشته بود، روشن کرد و «وعده صادق ۲» رقم خورد تا نشان دهد ایران همیشه منتظر تحقق وعده‌های غرب باقی نمی‌ماند. با این حال جریان داخلی معترض به سکوت موشکی ایران پس از ترور هنیه در تهران، راضی نشد و معتقد بود اگر پس از ترور هنیه، حمله اتفاق می‌افتاد، اکنون سید مقاومت ترور نمی‌شده؛ ادعایی که البته حتی از مسیر تحلیل هم اثبات نمی‌شود، چه رسد به استدلال.

در بیانیه ستاد کل نیروهای مسلح ایران هم پس از تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران صادر شد، به این آتش‌بس باز هم اشاره می‌شود و «ضمن محفوظ داشتن حق پاسخ قانونی و مشروع خود در وقت مقتضی، برقراری آتش‌بس پایدار در غزه و لبنان برای جلوگیری از کشتار مردم بی‌پناه و مظلوم» را مورد تأکید قرار می‌دهد.

این یعنی ایران آمادگی دارد در ازای برقراری آتش‌بس از پاسخ به تجاوز رژیم صهیونیستی صرف‌نظر کند و باز، این یعنی ایران آماده دادن چنین پاسخی است و البته مثل همان «وعده صادق ۲» تا همیشه هم منتظر تحقق آتش‌بس نمی‌نشینند و گزینه‌های مختلف را روی میز خود نگه داشته است.

دیدگاه

حنیف غفاری: رهبر حکیم انقلاب اسلامی در یکی از فرمایشات اخیرشان، از شکست بزرگ صهیونیست‌ها در میدان و شکست بزرگ‌تر تمدن غرب در جنگ غزه پرده برداشتند. به راستی منظور معظم‌له از شکست بزرگ‌تر دشمنان در این بیچ تاریخی سرنوشت‌ساز چیست؟ وزن، عیار و تبعات این شکست تمام عیار، چگونه باید مورد محاسبه و ارزیابی قرار گیرد؟

در ابتدا باید توجه داشت طی ۱۳ ماه اخیر در جریان جنگ غزه و لبنان، گفتمان مقاومت برای نخستین‌بار به صورت گسترده و جهانی، مورد قضاوت و روایت مستقیم افکار عمومی دنیا قرار گرفت. اگر چه انقلاب اسلامی مولد گفتمان مقاومت در منطقه بود اما جریان رسانهای، تبلیغاتی و سیاسی حاکم بر غرب اساساً اجازه مواجهه مستقیم افکار عمومی دنیا با این حقیقت غالب و گفتمان الهی-فطری را نداده بود. یکی از پیش‌فرض‌های القایی غرب در قبال بحران فلسطین، حصر آن در داخل مرزهای این سرزمین اشغال شده یا در نهایت جهان اسلام بود. اما امروز مساله فلسطین و متعلقات آن (از جمله نابودی صهیونیسم) ماهیت منطقه‌ای خود را از دست داده و به ابعاد فرامنطقه‌ای و جهانی (خصوصاً در سطح گفتمانی) تسری یافته است.

اما چشم‌پوشی از پاسخ به اسرائیل در ازای آتش‌بس مخالفتی جدی هم دارد. جریان در ایران شعار «جنگ با اسرائیل» را به مثابه یک ایدئولوژی پذیرفته و در این نگاه، جنگ فقط حمله نظامی است و هر نوع تلاش برای آتش‌بس یعنی عقب‌نشینی غیر تاکتیکی و مذموم. در این نگاه ما تا دم مرگ می‌جنگیم اما با دشمن پای میز مذاکره نمی‌نشینیم. در سوی دیگر، هر نوع آتش‌بسی موافقتی جدی دارد که تلاش می‌کنند با کوچک‌نمایی اقدامات طرف صهیونیست، ایران را از هر نوع پاسخ به اسرائیل بازدارند. آنها ضدجنگ بودن را مانعیت خود قرار داده‌اند و جنگ را چنان وسیع معنا کرده‌اند که هر نوع عملیات نظامی، حتی از نوع واکنش برابر متجاوز را هم شامل می‌شود.

اگره اول، مسؤوّلان ایران را به سازش و بی‌غیرتی متهم می‌کنند و گروه دوم از این مسؤوّلان چهره‌ای جنگ‌طلب و بی‌منطق ارائه می‌دهند. نیروهای مسلح ایران هم در میان اعمال فشار این ۲ گروه مانده‌اند و همین فشارهای دوسویه شرایط را برای تشخیص درست و تصمیم‌گیری مناسب سخت می‌کند.

یک نکته مهم در این دوگانه حمله نظامی یا آتش‌بس این است که ایران آتش‌بس را برای خود نمی‌خواهد و از قضا آمادگی دارد مثل ۲ دفعه قبل صدها موشک روانه سرزمین‌های اشغالی کند و نمایشی از غیرت نیروهای نظامی ایران و اقتدار کشور و ذلت

اسرائیل را با ارکان جهانی و زنده اجرا کند اما اولویت ایران چیزی است که ماشین تروریسم صهیونیست‌ها را در غزه و لبنان متوقف کند و با تحمیل آتش‌بس مورد رضایت محور مقاومت، اهل غزه و لبنان بتوانند به خانه‌های خود، با بران و فروریخته بازگردند. هم از این رو است که آمادگی ایران برای چشم‌پوشی از حمله موشکی به اسرائیل، نه یک عقب‌نشینی، بلکه یک فداکاری از سوی جمهوری اسلامی ایران در مسیر هزینه‌دادن برای فلسطین است. این فداکاری بویژه از سوی فرماندهان نظامی ایران برترنگ‌تر است. برای یک فرمانده نظامی که انتحابت کرده عمرش را در جنگ بگذراند، گاهی جنگیدن هم همچون جنگیدن فداکاری است، بنابراین آتش‌بس را نباید همیشه سازشی سیاه دید، بلکه جزئیات آن آنچه مورد توافق قرار می‌گیرد، باید مبنای قضاوت قرار گیرد. شاید برای همه ما لازم باشد آمادگی این نوع فداکاری را هم برای محور مقاومت داشته باشیم و اینار را فقط در آمادگی برای جان دادن نبینیم، گاه شاید نیاز به گذشتن از غرور باشد. هدف ما شهادت نیست، هدف ما محو ظلم از جهان است که در این مسیر اگر هم شهید شدیم، باکی نیست اما رسیدن به این هدف می‌تواند همیشه هم مسیرش نظامی نباشد. از سویی آتش‌بس همیشه هم اتفاقی سفید نیست و گاه هزینه‌های آن می‌تواند از هزینه‌های یک جنگ

تحمیل آتش‌بس یا حمله موشکی؟

تمام‌عیار بیشتر تمام شود. چنانکه امروز مردم غزه و کودکان خردسال آن تاوان سازشکاری امدان عرفات و دولت‌های عرب را می‌دهند، زیرا بی‌توجه به گزاره‌هایی که حقوق مردم فلسطین را تأمین کند، توافق‌نامه‌های کذایی امضا کردند و اراده و قدرتی هم برای تغییر نداشتند و خود عرفات به‌رغم مبارزات طولانی، در نهایت با ننگ سازشکاری و فروختن آرمان فلسطین رخت از جهان بست، لذا آن جریان داخلی که سازشکاری را با زست لطیف ضدجنگ بودن معرفی می‌کند، بیراهه‌ای را می‌رود که پایان آن نه فقط فروش آرمان فلسطین که وطن‌فروشی است و پایان آن خیانت به ایران و ایرانی است.

دیلی‌ماسی و میدان ۲ مسیر موازی هستند که می‌توانند همراه هم و توسط مردان جنگ و مردان سیاست پیش‌روند. ایران جنگ‌طلب نیست و اگر ببیند رسیدن به حق مردم فلسطین را می‌توان از مسیری غیر از نبرد نظامی پیش برد، استقبال خواهد کرد. هر چه هم در این ۴۵ سال ایران اسلحه به دست گرفته است، نبردی تحمیلی و دفاعی بوده است. ایران قطعاً شجاع است و از نبرد نظامی ابایی ندارد و شاهد آن هم دهه ۶۰ و مرز ایران و عراق و همین اواخر، دهه ۹۰ و بیابان‌های سوریه است. میان ۲ مسیر موازی، دوقطبی سیاه و سفید نسازیم و اجازه دهیم فضا برای صحبت درباره همه گزینه‌ها باز باشد.

تبلور گفتمان جهانی مقاومت

آخر مشاهده کرده است، لابی صهیونیسم را مسلط بر منظومه حکمرانی و نظم ادعایی غرب تلقی می‌کند. قبل از وقوع جنگ غزه، زمانی که جبهه مقاومت به ملت‌های آمریکایی و اروپایی درباره عواقب تسلط لابی صهیونیسم بر الگوی حکمرانی دولتمردان آنها هشدار می‌داد، اصل این گزاره حقیقی از سوی جریان رسانه‌ای غرب انکار می‌شد. اما زمانی که افکار عمومی غرب در طول ۱۳ ماه سپری شده از جنگ غزه و لبنان در معرض واقعیات ملموس و عینی (آن هم به صورت روزانه و مستمر) قرار گرفت، تصویر ساختگی غرب در هم شکست. اکنون افکار عمومی آمریکاناروپا، خصوصاً نسل جدید و دانشجویان غربی نسبت به این حقیقت محض واقفند که سلطه آزاردهنده و نفرت‌انگیز لابی صهیونیسم بر ساختار حکمرانی غرب، نه یک توهم و حتی نه یک فرضیه، بلکه یک گزاره اثبات‌شده و تلخ محسوب می‌شود. جنس بیداری جهانی شکل گرفته در بطن نبرد حق علیه باطل، به گونه‌ای است که حتی اگر جنگ غزه و لبنان همین لحظه نیز پایان یابد، در لایه‌های مختلف اجتماعی-شناختی دنیا ضایع یافته و در حال خلق ساختاری جدید در مواجهه با منظومه حکمرانی سلطه‌گران غربی است. بارها عنوان شده جنس اعتراضات شکل گرفته در دانشگاه‌های

تمام‌عیار بیشتر تمام شود. چنانکه امروز مردم غزه و کودکان خردسال آن تاوان سازشکاری امدان عرفات و دولت‌های عرب را می‌دهند، زیرا بی‌توجه به گزاره‌هایی که حقوق مردم فلسطین را تأمین کند، توافق‌نامه‌های کذایی امضا کردند و اراده و قدرتی هم برای تغییر نداشتند و خود عرفات به‌رغم مبارزات طولانی، در نهایت با ننگ سازشکاری و فروختن آرمان فلسطین رخت از جهان بست، لذا آن جریان داخلی که سازشکاری را با زست لطیف ضدجنگ بودن معرفی می‌کند، بیراهه‌ای را می‌رود که پایان آن نه فقط فروش آرمان فلسطین که وطن‌فروشی است و پایان آن خیانت به ایران و ایرانی است.

دیلی‌ماسی و میدان ۲ مسیر موازی هستند که می‌توانند همراه هم و توسط مردان جنگ و مردان سیاست پیش‌روند. ایران جنگ‌طلب نیست و اگر ببیند رسیدن به حق مردم فلسطین را می‌توان از مسیری غیر از نبرد نظامی پیش برد، استقبال خواهد کرد. هر چه هم در این ۴۵ سال ایران اسلحه به دست گرفته است، نبردی تحمیلی و دفاعی بوده است. ایران قطعاً شجاع است و از نبرد نظامی ابایی ندارد و شاهد آن هم دهه ۶۰ و مرز ایران و عراق و همین اواخر، دهه ۹۰ و بیابان‌های سوریه است. میان ۲ مسیر موازی، دوقطبی سیاه و سفید نسازیم و اجازه دهیم فضا برای صحبت درباره همه گزینه‌ها باز باشد.

غرب، زیربنایی و معطوف به ساختار قدرت در آمریکا و اروپاست. ثمره خون شهدای بزرگوار مانند آیت‌الله سیدحسین نصرالله، علامه سیدهاشم صفی‌الدین، دکتر اسماعیل هنیه و یحیی سنوار، تمرکزبخشی افکار عمومی دنیا بر حقیقتی است که از سال ۱۹۴۸ تاکنون به عنوانی مختلف در لایه‌های تصویرسازی‌های معکوس و دروغ‌پردازی‌های وقیح و آشنگتن و تل‌اویو محو شده و اکنون در سایه نبردی نابرابر اما مقدس با رژیم کودک‌کش صهیونیست ظهور و بروز پیدا کرده است؛ مردم جهان تاکنون صهیونیسم را تنها خطری برای فلسطین (یا در نهایت منطقه) می‌دانستند و متعاقباً مبارزه با صهیونیسم و اشغالگری را نیز به یک جدال محلی-منطقه‌ای محدود می‌ساختند. مخاطب مساله فلسطین امروز کل دنیاست و این مساله را باید در مخاطب‌شناسی خود لحاظ کنیم. ادبیات به نام رفته از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی در کنار جمعه نصر، ناظر بر همین مساله مهم تبلور و تصدیق یافت. اصلی‌ترین وظیفه طرفداران بیشمار گفتمان مقاومت در ۵ دهه دنیا، تلاش بی‌وقفه در مسیر گذار جهانی از صهیونیسم و متعاقباً ساختار حکمرانی زنده غرب است. قطعاً این گذار به صورت توأمان و همزمان، تصدیق پیدا خواهد کرد.

یادداشت روز

چرا آلمان حامی صهیونیست‌هاست؟

امیر مجتهدی *

۲۴ فروردین ۱۳۸۷ در شهر شیراز در حسینیه سیدالشهدا(ع)، ۳۱۴ نفر از هموطنان‌مان در یک حادثه تروریستی به خاک و خون کشیده شدند. عامل این اقدام تروریستی، گروهک تروریست تندر به سرکردگی جمشید شیراز تنها بخشی از اقدامات او و گروهش بود. او قبل از دستگیر شدن بارها در تصاویر و ویدئوهایی که از خودش منتشر کرده بود، بشماره‌ها از اقدامات ضدانسانی خود علیه ملت ایران دفاع و به آن افتخار می‌کرد. سرانجام پس از سال‌ها برگزاری جلسات متعدد دادگاه، او به سزای عمل خود رسید. در این میان اما واکنش صدراعظم و وزیر خارجه آلمان قابل توجه است. ائالتا بربوک در واکنش به اعدام جمشید شارمهد در اظهار نظری عجیب ضمن تهدید کشورمان، جمهوری اسلامی ایران را کشوری ضدانسانیت خطاب کرد. وزیر خارجه آلمان در حالی ایران را حکومتی ضدانسانی می‌داند که کشورش در طول تاریخ همواره تمام خطوط قرمز انسانیت را زیر پا گذاشته است. پس از انقلاب اسلامی در ایران، کشور آلمان بارها اقدامات خصمانه‌ای را علیه کشورمان انجام داد؛ مانند صادرات تسلیحات شیمیایی به عراق، مشارکت در تحریم‌های ظالمانه، حمایت از اغتشاش و ناامنی در ایران، بستن مراکز فرهنگی ایران در آلمان و محکومیت حملات موشکی ایران که در چارچوب دفاع از منافع ملی انجام شد، تنها بخشی از دشمنی آلمان با ملت ایران است. زیر پا گذاشتن خطوط قرمز انسانیت توسط آلمان تنها به ایران ختم نمی‌شود. بیش از یک سال از آغاز جنایات رژیم صهیونیستی علیه مردم مظلوم غزه می‌گذرد. در حالی که افکار عمومی جهان و بسیاری از دولت‌ها جنایت‌های رژیم صهیونیستی را محکوم و حتی مرادوات اقتصادی و صادرات تجهیزات به این رژیم را تحریم یا محدود کرده‌اند، اولاف شولتس، صدراعظم آلمان تأکید کرد برلین به تأمین تسلیحات به رژیم صهیونیستی برای دفاع(!) از خود ادامه خواهد داد. همچنین در آخرین موضع روشن آلمان، ائالتا بربوک، وزیر خارجه آلمان اظهار داشت: کشورش دیگر از اعلام حمایت خود از اسرائیل خجالت نمی‌کشد، حتی درباره هدف قرار دادن غیرنظامیان و مکان‌های محافظت شده توسط قوانین بین‌المللی، مانند بیمارستان‌ها و مراکز آوارگان، عجیب‌ترین نوع موضع‌گیری سیاسی را سیاست‌فیشر، سخنگوی وزارت خارجه آلمان انجام داد که گفت: ما هیچ نشانه‌ای مبنی بر اینکه اسرائیل در غزه نسل‌کشی می‌کند، نمی‌بینیم.

■ چرا آلمان بشدت طرفدار رژیم صهیونیستی است و اینگونه وقیحانه اظهار نظر می‌کند؟ برای پاسخ به این سوال باید حوادث سیاسی سال‌های ۱۹۵۰ به بعد را مرور کنیم. پس از پایان جنگ دوم جهانی در اوایل دهه ۱۹۵۰، به‌سختی می‌توان سیاستمدار، خبرنگار، نویسنده یا روشنفکری پیدا کرد که درباره روابط آلمان با رژیم صهیونیستی صحبت کند. آن روزها روی پاسپورت‌های رژیم صهیونیستی مهر «سفر به همه کشورهای جز آلمان» زده شده بود. آلمان در آن سال‌ها به علت جنایات نازی‌ها به‌شدت با تحریم‌های سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی در جهان روبه‌رو بود. این وضع آلمان چندان با منافع سیاست خارجی آمریکا منطبق نبود. آمریکا سعی داشت از ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی آن روزهای آلمان بویژه استعداد این کشور در ساخت سلاح به نواحسن در راستای منافع ملی خود استفاده کند. این سیاست در پایان جنگ اول جهانی نیز نمود داشت. جایی که فرانسه در سال ۱۹۱۸ در قالب پیمان «ورسای» تلاش داشت سخت‌ترین تنبیهات را به آلمان تحمیل کند اما این آمریکا بود که با اخطار به فرانسه مانع اجرای آن شد. آمریکا سال ۱۹۵۲ تصمیم گرفت به طور محرمانه، نقش‌میانجی را میان آلمان و رژیم صهیونیستی ایفا کند که منجر به عقد قرارداد لوکزامبورگ شد. موضوع قرارداد گرامست (لوکزامبورگ) نقطه شروعی برای برقراری روابط میان آلمان و رژیم صهیونیستی بود که بعدها بسیاری از تحلیل‌گران و سیاستمداران آن را روابط معجزه‌آسا نامیدند. در قرارداد گرامت لوکزامبورگ، مقرر شد آلمان غرامت مالی سنگینی را به رژیم صهیونیستی در ازای بازگشت به جامعه جهانی پرداخت کند. مدیون بودن سیاست خارجی آلمان به آمریکا در کنار وجود یهودیان آلمانی که در مقایسه با هم‌تایان یهودی خود در سایر کشورهای اروپایی، بزرگ‌ترین، ثروتمندترین و مشهورترین گروه را تشکیل می‌دادند، باعث شد «لودویگ ارهارد» صدراعظم وقت آلمان ۷ مارس ۱۹۶۵ به طور کلملا رسمی و علنی اعلام کند آلمان مایل است اسرائیل را به رسمیت بشناسد.